

نقش عالمان شیعه در سازماندهی دانش در علم حدیث

نوروز شفیعی تبار سماکوش*
حیدر مختاری**

چکیده

علمای مسلمان به‌ویژه دانشمندان شیعه، به موازات تولید دانش، قرائتی نو از علوم تمدن‌های پیشین در پرتو جهان‌بینی جدید دینی‌شان عرضه کرده و برای حفظ آنها، به سازماندهی دانش پرداخته‌اند. در حوزه معرفت اسلامی، درباره سنت (قول، فعل و تقریر معصومین علیهم‌السلام) که از منابع اولیه و اصلی شناخت دین و آموزه‌های دینی پس از قرآن کریم به‌شمار می‌رود، تلاش‌های بسیاری شده است. از این‌رو، در جمع‌آوری هرچه کامل‌تر احادیث و سازماندهی هرچه بهتر و کامل‌تر آنها در ابواب مختلف اهمیاتی سخت بین علمای شیعه دیده می‌شود. حدیث‌پژوهان شیعه در راستای بررسی و فهم کامل این میراث ارزشمند و راه‌شناسایی حدیث درست از حدیث نادرست، دانش‌هایی پدید آورده‌اند. مقاله حاضر بخشی از زحمات عالمان شیعی را در این حوزه با نگاهی ویژه به سازماندهی دانش در آثار عمده حدیثی آنان بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

سازماندهی دانش، عالمان شیعه، علم حدیث، تمدن اسلامی.

n.shafitabar@yahoo.com
h.mokhtari@pnu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۳

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور.
**. استادیار دانشگاه پیام نور.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲

مسلمانان به تاسی از آموزه‌های قرآن و به مدد توصیه‌های بزرگان دین، در تولید دانش، سهمی انکارناپذیر داشتند و به موازات تولید دانش در متن تمدن اسلامی، قرائتی نو از علوم تمدن‌های پیشین در پرتو جهان‌بینی جدید دینی‌شان عرضه کردند. تمدن اسلامی تمدن کتاب، نوشتن، دانش‌ورزی و آموختن است؛ از همین رو، تصور این تمدن، بدون تصور کتاب، کتابت، دانش و آموزش ممکن نیست. طلیعه این تمدن با امر بر خواندن (إِقْرَأْ) آغاز شد^۱ و برتری و رجحان را به اندیشمندان داد^۲ و کتاب هدایتش، قرآن، علم را مایه سرفرازی دانست.^۳ با توجه به پیوند علم و دانش با مثلث «فرهنگ - تمدن - دین» و گسترش آن به کمک این مثلث، دین اسلام با چنین آموزه‌هایی در آفرینش عصر و قلمرو دانش‌مدار تاریخی و اثرگذار، دستی دراز داشته است.

این مقاله بر آن است تا در حد توان به پرسش‌های مرتبط با «سازماندهی دانش» در حوزه علم حدیث - در حکم نوعی علم برخاسته از تمدن اسلامی - و تلاش عالمان شیعه در این زمینه پاسخ دهد و آغازگر تتبع و تأمل در مسئله سازماندهی دانش در علوم مختلف، خاصه علم حدیث باشد. البته سؤالات مطرح‌شده در این مقاله و پاسخ‌های محتمل، بیش از پاسخ‌های قطعی است. این مسئله به علت بضاعت کم پدیدآورندگان مقاله حاضر از یک‌سو و محدود بودن تحقیقات مربوط به موضوع، از سوی دیگر است.

سازماندهی دانش، مفهوم دیروز و امروز آن

سازماندهی دانش در تعریف کنونی آن، توصیف و سازماندهی محتوا، ویژگی‌ها و اهداف اسناد و مدارک با هدف تسهیل در جستجو و بازیابی این اسناد یا پیام‌های نهفته در محتوای آنهاست.^۴ این هدف از راه‌های مختلفی چون نمایه‌سازی، چکیده‌نویسی و رده‌بندی میسر است^۵ که عمدتاً در گذشته کمتر رایج بود و یا دست کم به شکل مبسوط و تخصصی کنونی متداول نبود.

تمدن‌های پیشین به سازماندهی دانش قائل و ملزم بوده‌اند. این از آن‌رو بود که دانش باید حفظ می‌شد، در پرتو یافته‌ها و نتایج تازه پالایش می‌یافت و ماحصل آن ثبت می‌شد تا در مواقع لازم به آسانی بازیابی شود و به کار آید. این سازماندهی به کار افلاطون و ارسطو می‌آمد تا جسم و روح شهروندان را به کمک آموزش تدریجی و درجه‌بندی‌شده علوم پرورش دهند؛^۶ برای رواقیون کارساز بود تا سعادت فردی را رواج دهند؛^۷ و برای آگوستین قدیس سازوکاری به قصد نشر تعالیم حضرت عیسی علیه السلام بود.^۸ این، هر چند در قالبی ساده و نانوشته، حتی برای اعراب جاهلی نیز ضرورت داشت تا در بیابان‌های خشک عربستان راه را از بی‌راه تشخیص دهند، از باد و باران در امان مانند و نسب و فتوت خویش را در سایه شعر و خطابه به رخ دیگران بکشند.

اعراب جاهلی سازماندهی دانش متفاوتی داشتند. آنان چندان بهره‌ای از دانش نداشتند و آموزش نزد آنان جایگاهی رسمی نداشت؛ اما مختصر دانش نانوشته و لازم نزد آنان، مانند هواشناسی، ستاره‌شناسی و شعر و خطابه که به مقتضای

۱. إقرأ باسم ربك الذي خلق؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید. (علق (۹۶): ۱)

۲. ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ...؛ بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان

متذکر می‌شوند. (زمر (۳۹): ۹)

۳. ... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ...؛ خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب

علم و دانش‌اند، به درجاتی رفعت و بزرگی می‌دهد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید کاملاً آگاه است. (مجادله (۵۸): ۱۱)

۴. اندرسون، «سازماندهی دانش»، مندرج در: *دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ج ۲، ص ۹۹۷الف.

۵. برای اطلاعاتی مختصر در باب این روش‌های نوین سازماندهی دانش، رک: همان، ص ۹۹۷ب، ۱۰۱۵الف.

۶. برای اطلاعات بیشتر در باب این موضوع، رک: میرزاحمدی، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، ۳۳ (۲)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۱۱ - ۲۰۵؛ مالک و نایج، «تعلیم و تربیت از نظر ارسطو»،

فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام، ۵، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۵ - ۱۲۰.

۷. برای اطلاعات کلی در باب رواقی‌گری، رواقیون و نظرات آنان، رک: مصباح‌یزدی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی،

فصل دوم از بخش سوم با عنوان «مکتب رواقی»، ص ۲۷۳ - ۲۵۳.

۸. برای اطلاع از نظرات قدیس آگوستین در باب سازمان و نظم و نسق دانش، رک: ندایی و کوهستانی، «بررسی تطبیقی آرای تربیتی ابو حامد محمد غزالی و آگوستین قدیس»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۰ (۱۴)، بهار ۱۳۹۱، ص ۶۹ - ۶۳.

صحراوردی، کوچ‌نشینی و جنگ‌های داخلی به کارشان می‌آمد، سازماندهی مخصوصی داشت. این دانش‌ها به سبب بی‌سوادی اعراب جاهلی، سینه‌به‌سینه نقل می‌شد و افراد طبق شرایط، مطالبی به آن می‌افزودند. اعراب جاهلی برخی علوم، مانند پزشکی و ستاره‌شناسی را عمدتاً از دیگر اقوام متمدن، به‌ویژه ایرانیان و کلدانیان می‌آموختند.^۱

ظهور اسلام این شرایط را تغییر داد. برخی دانش‌ها مثل غیب‌گویی و قیافه‌شناسی (فراست) دیگر در آموزه‌های این تمدن نوپا، چندان جایی نداشتند و توجه به آنها رنگ باخت؛ برخی مثل شعر و بلاغت - به دلیل نیازها و مقتضیات این تمدن جدید - بیش از پیش بسط و تحول یافتند؛ برخی مثل پزشکی و نجوم، قرائتی نو یافتند و علمی نو تأسیس چون تفسیر، قرائت، حدیث، رجال و فقه پدید آمدند که عمدتاً برخاسته از قرآن و سنت و به مقتضای حفظ اصالت دینی بودند. حتی علم تاریخ هم در این تمدن، شعباتی نو یافت.

سازماندهی دانش در تمدن اسلامی از آن‌رو با سازماندهی دانش در تمدن‌های پیش از خود متفاوت بود که مسلمانان از همان ابتدا به تولید دانش، به‌ویژه در علوم منشعب از قرآن دست زدند و بعدها دانش‌هایی نو در قالب تالیف و ترجمه در رشته‌های مختلف علمی تولید و بازتولید کردند.^۲ سازماندهی به این همه دانش با هدف پاسداشت و دسترسی و پالایش آن به مقتضای گذر زمان و حصول به نتایج و یافته‌های جدید، سازوکارهایی نو در سازماندهی دانش ایجاد می‌کرد. شیوه‌های نقل و استناد، روش‌های تلخیص و روزآمدسازی دانش، معیارهای ورود و حذف اقلام دانشی خاص از پیکره دانش موجود و طرز چینش مطالب در آثار، همه و همه در بستر همین مقتضیات درهم‌تنیده، تعیین و اجرا می‌شد. برخی سازوکارها تداوم و تکمیل شیوه‌های پیشینیان (مثل طبقه‌بندی‌های دانش) و برخی ابداع دانشمندان فعال در گستره این تمدن (مثل معجم‌نویسی و علم رجال) بود.

برای تکمیل مفهومی از سازماندهی دانش که در بستر تمدن اسلامی در این مقاله به کارمان می‌آید، بهتر است تصویری از شهری در جغرافیای تمدن اسلامی ترسیم کنیم که در آن فعالیت علمی هم جریان دارد. این کار به ما در درک مفهوم بازسازی‌شده از سازماندهی دانش در آن تمدن کمک می‌کند.

نمودهای کالبدی شهر اسلامی بر اساس اماکن اصلی چون مساجد، مراکز آموزشی، مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها چیده می‌شد. علاوه بر توجه به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی، اصول مذهبی و قوانین شریعت، به طراحی شهرها جان می‌بخشید. محله‌ها و مناطق شهری با راه‌هایی پیچ‌درپیچ به هم وصل می‌شد و افراد با احساس مساوات در این محله‌ها می‌زیستند. مسجد نهاد اجتماعی اصلی شهر اسلامی بود که معمولاً محاط در بازاری بود و یک یا چند مدرسه علمیه برای آموزش علوم در کنار و چسبیده به آن قرار داشت. مسجد علاوه بر کارکرد اصلی عبادی و مذهبی، محل تشکیل حلقه‌ها و بحث علمی بود. علما و قضات در محله‌های کنار مسجد زندگی می‌کردند و مسائل اجتماعی و شرعی مردم را از نزدیک پایش می‌کردند. کالاهای و اقلام مقدس - از جمله کتاب و کاغذ - در نزدیکی مسجد خرید و فروش می‌شد. در این شهر دور از زمان ما، سوق الوراقین یا بازار کتاب‌فروشان، کاتبان و نسخه‌پردازان، جنب‌وجوشی دیگر داشت. آنجا محل آمدوشد دانشمندان، دست‌به‌دست‌شدن نسخ خطی و محل ارتزاق تعداد زیادی خطاط، نسخه‌نویس، تذهیب‌گر و وراق بود.^۳

شعرگویی، نقل تاریخی و بحث و فحص علمی حتی در بازارهای محلی و دوره‌ای جریان داشت. تشویق امرا و حکما، خاصه ائمه معصومین علیهم‌السلام و پیروان آنان به نوشتن و آموختن و شوق به ابراز عقیده و استغناء مالی نویسندگان، باعث شده بود تا عده‌ای شب و روز به تالیف، تصنیف و ترجمه مشغول باشند و این روند، دانش‌های گوناگون و پر و پیمانی به‌بار آورد که مدام انباشته و انباشته‌تر می‌شد.^۴ از این‌رو، بسیاری علوم و دانش‌ها در همان سده‌های اول تمدن

۱. برای اطلاعات مختصر در باب علوم عرب پیش از اسلام، ر.ک: جرجی زیدان، *تاریخ تمدن اسلام*، ص ۴۳۳ - ۴۰۱.

۲. الفهرست از ابن ندیم (م ۳۸۵ ق)، در حکم نوعی دانش‌نامه و سرگذشت‌نامه و نیز فهرست آثار یا کتاب‌شناسی، گواه تولید و بازتولید فراوان دانش در تمدن نوپای اسلامی، آن هم فقط طی حدود سه و نیم قرن است.

۳. استنساخ در فرهنگ اسلامی نوعی ارزش فرهنگی بوده است. انگیزه‌هایی مانند تبرک مذهبی، نشر عقاید دینی و رفع نیازهای معیشتی از عوامل مهم این کار بوده است.

۴. نمونه مرکز علمی فعال در تمدن اسلامی، بیت الحکمه در بغداد بود که هرچند برآورد تعداد کتب آن دشوار است، به یقین از غنی‌ترین مراکز علمی جهان بوده و در تأسیس مراکز مشابه در غرب تمدن اسلامی اثرگذار بوده است. (ر.ک: قطبی، «بیت الحکمه»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۵ ص ۸۳ - ۸۱). البته دارالعلم‌ها و نظامیه‌ها نیز چنین کارکردی داشتند.

اسلامی رو به پیشرفت نهاد و نظم و نسق یافت و سازماندهی شد.^۱

علوم در کسوت این کتابها و یا از طریق نقل و جابه‌جایی علما دست‌به‌دست و منتقل می‌شد. دانش مکتوب و غیرمکتوب از مسالکی که بنا به‌ضرورت روابط فرهنگی و اقتصادی تعبیه شده بود، به ممالک از شرق تا غرب اسلامی می‌رسید و در باب نظرات علمی و دانشی، بحث و فحص می‌شد. این دانشمند کتاب آن دانشمند را می‌دید و می‌خواند و بر آن حاشیه می‌نوشت یا کتابی کامل‌تر از آن پدید می‌آورد. آن دانشمند نظر این یکی را پسند نمی‌کرد و بر آن ردیه می‌نوشت. دانشمندی خلف اطلاعات دانشی گردآمده دبروز به‌دست اسلافش را برای امروز ناکافی می‌دید و بر آن ذیل و تکمله می‌نگاشت. دانشمندی دیگر آثار پراکنده را گرد می‌آورد و مُعْجَمی مُعْظَم می‌نوشت. در کل، این همه دانش و تولید و بازتولید آن نیازمند نوعی «سازماندهی دانش» در قالب‌های ممکن آن روز بود. این سازماندهی، سازماندهی که امروزه می‌شناسیم، نبود استناددهی (مگر در علم رجال و درایه) به آن ظرافت و دقتی که ما به آن اصرار داریم، چندان معمول نبود. نظم و نسق آثار دائرةالمعارف‌گونه، آبی نبود که امروزه، عمدتاً به شیوه نظم الفبایی به مدخل‌ها می‌شناسیم. سازماندهی دانش در آن زمان نظم و نسقی ویژه داشت که زاینده شرایط حاکم بر مناسبات آن دوران بود.

با دقت در تعریف کنونی از سازماندهی دانش و شرایط حاکم بر تمدن‌های پیشین و گشت‌وگذار کوتاه علمی در شهری اسلامی - چنان‌که گذشت - تعریف سازماندهی دانش در معنا و تبیین کنونی آن، چیزی در باب ساختار و بستر دانشی آن تمدن‌ها - به‌ویژه تمدن اسلامی - در چنته ندارد. سازماندهی دانش و سازوکارهای آن، زاینده نیازهای اجتماعی آدمی بوده‌اند. دانش باید تا حد امکان تنظیم، طبقه‌بندی و عرضه می‌شد. راهکار این مهم، عرضه الگویی کاربردی برای محاط کردن دانش در قالب‌هایی ویژه بوده است. توصیه پیامبر خاتم‌الکونین^ص برای به‌بندکشیدن دانش با نوشتن،^۲ آموزه‌ای بود که دیدگاه مسلمانان را به اهمیت تولید، حفظ و انتقال دانش مکتوب نشان می‌دهد. البته، این شرایط کم و کیف دانشی را تعیین می‌کرد که باید سازماندهی می‌شد.

گفتمان حاکم بر سازماندهی دانش، نشان می‌دهد که سازماندهی دانش متعلق به جامعه و تاریخ و محصور در آنهاست؛ پس، تلقی ما از سازماندهی دانش، بر اساس این دو عامل محیط بر آن بازمفهوم‌سازی می‌شود. این نگاه مستلزم توجه ویژه به طرق بازنمون «محتوای دانش» است، نه صرفاً توصیف ویژگی‌های ظاهری و کالبدی متون و مدارک حاوی دانش.

سیر تاریخی تکوین، گسترش و انشعاب علوم در طبقه‌بندی‌های دانش در تمدن اسلامی نشان از تولید انبوه و گسترش روزافزون علم در این تمدن معظم است^۳ و ضرورت سازماندهی به علوم مختلف و حفظ و پالایش و تلخیص و جمع، آنها را از منظر دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان پراکنده در جای‌جای این تمدن وسیع، گوشزد می‌کند. علمای مسلمان سامانه‌ها و ملاک‌های مختلفی برای طبقه‌بندی علوم و به تبع آن، سازماندهی دانش به کار می‌گرفتند تا روند آموزش، علوم را آسان و زمینه و سازوکارهای حفظ، دسترسی، اشاعه و انتقال دانش را تسهیل کنند.

علم حدیث و اقسام آن

علم حدیث از مصادر فکر اسلامی و از منابع مهم تشریح است که مسلمانان از همان ابتدای طلوع اسلام بنا نهادند و وسیله‌ای برای استنباط احکام و اجتهاد فقهی بوده است.^۴ در حوزه معرفت اسلامی، قرآن و سنت از منابع اولیه و اصلی شناخت دین و آموزه‌های دینی است. برای بهره‌گیری کامل از سنت (قول، فعل و تقریر معصومین^ص) تلاش‌های بسیاری شده است. از این‌رو،

۱. مطالب دائرةالمعارف‌گونه قدامة بن جعفر (م ۳۲۸ ق)، کاتب متبحر بغدادی و صاحب الوریث عصر عباسی در کتاب الخراج و صناعة الکتابه که از جغرافیا و تاریخ گرفته تا اخلاق و سیاست را دربردارد، مبین این توسعه مدام دانش و سازماندهی آن در سده‌های اول تمدن اسلامی است. وی در این کتاب، در قالب چند منزل و باب‌های بسیار، از تمام علوم و معارف و گروه‌های علمی آن زمان سخن می‌گوید. (قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الکتابه، ص ۱۰ - ۱۲)

۲. برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام^ص است: «قِدُوا الْعِلْمَ قِيلَ وَمَا تَقْدِئُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ». (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲، باب ۱۹، ص ۱۵۱، حدیث ۳۵)

۳. برخی کوشیده‌اند القا کنند تمدن اسلامی فقط حافظ و حلقه واسط انتقال علوم تمدن‌های متقدم به تمدن غرب بوده است. این هر چند افتخار و توفیق بزرگی است، تولید علم نیز در این تمدن جریان داشته است.

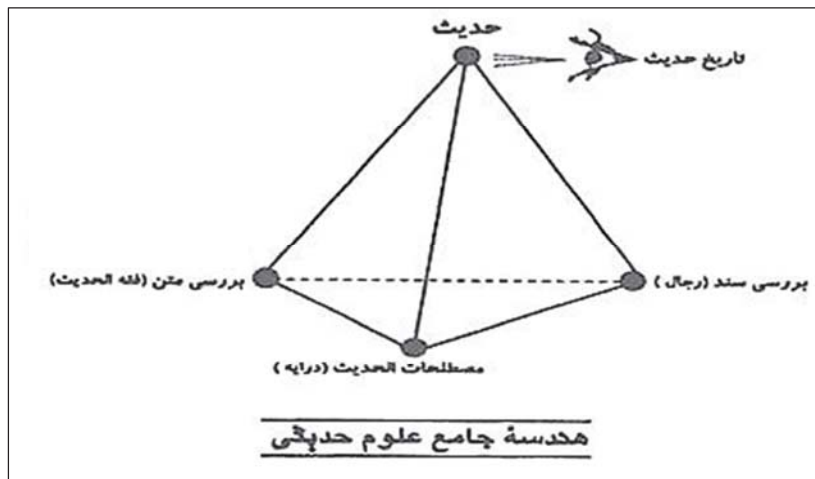
۴. حسن البلدادی، دور الحضاری للشیعة الامامية خلال القرنين الرابع و الخامس الهجرین، جزء ۱، ص ۴۱۸.

در جمع‌آوری هرچه کامل‌تر احادیث و سازماندهی هرچه بهتر و کامل‌تر آنها در ابواب مختلف، اهتمامی سخت در میان مذاهب مختلف اسلامی دیده می‌شود. به علاوه، حدیث‌پژوهان در راستای بررسی و فهم کامل این میراث ارزشمند و راه‌شناسایی حدیث درست از حدیث نادرست، دانش‌هایی را برای فهم بیشتر آن پدید آورده‌اند.^۱ «رجال الحدیث» و «درایة الحدیث» از جمله دانش‌های مستندساز و یاری‌گر برای دست‌یابی به شناختی سامان‌یافته و بی‌شبهه از حدیث هستند.

طبقه‌بندی علوم حدیث در شیعه و اهل سنت تفاوت دارد. این دانش نزد شیعه به سه شاخه کلی، و نزد اهل سنت به دو شاخه تقسیم می‌شود. عالمان پیشین شیعه کمتر به طبقه‌بندی مفصل دانش‌های حدیثی پرداخته‌اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ ق) در *الدریعة الی تصانیف الشیعة* از سه دانش درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث یاد می‌کند.^۲ درایة الحدیث به سند و متن، از منظر کل و برای رسیدن به حکم آن از نظر اصالت نظر دارد و در رجال الحدیث صرفاً راوی - یعنی اجزای تشکیل‌دهنده سند - و در فقه الحدیث صرفاً متن، برای فهم مقصد و مراد حدیث بررسی می‌شود.^۳

شعبات دانش‌های حدیثی از دیدگاه اهل سنت به گونه‌ای دیگر است. اهل سنت از دیرباز دانش‌های حدیثی را در دو شاخه کلی دسته‌بندی کرده‌اند: علم درایة الحدیث و روایة الحدیث. مباحث درایه نزد آنان، علاوه بر مباحث کلی درباره سند و متن، مبحث گسترده‌تری دارد که شامل رجال و فقه الحدیث است. هر چند موضوع روایه نیز حدیث است؛ اما نه حدیث به طور کلی، بلکه مصادیق و نمونه‌های عینی آن. در این شاخه به بحث از الفاظ، اعراب و شرح و تفسیر حدیث پرداخته می‌شود.

نمودار ۱ ساختار کلی علوم حدیث و نمونه ۲ شعبات و روابط دانش‌های حدیثی را نشان می‌دهد. علمای شیعه به سازماندهی دانش در سه علم عمده حدیثی، یعنی تدوین حدیث، رجال و درایه پرداخته‌اند.



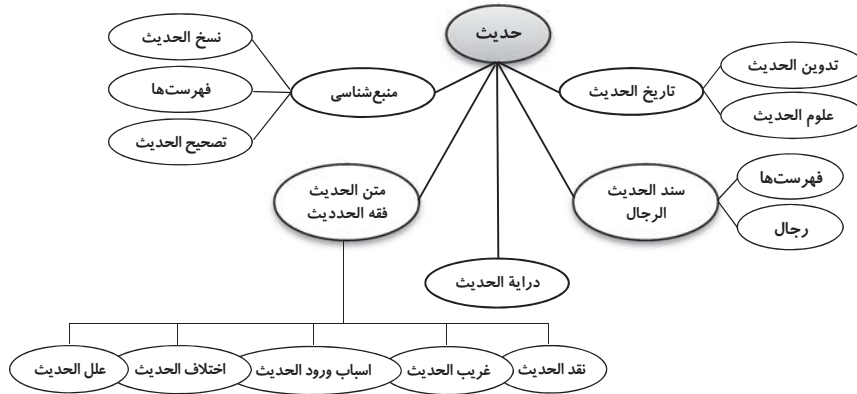
نمونه ۱. ساختار کلی علوم حدیث^۴

۱. قربانی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۹۹ - ۹۶.

۲. آقا بزرگ تهرانی، *الدریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۸، ص ۵۴.

۳. مثلاً، این روایت را در نظر می‌گیریم: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكُرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ...» (صَدُوق، *معاني الأخبار*، ص ۲، حدیث ۳) در این حدیث، اگر از وضعیت راویان سند، یعنی جعفر بن محمد، حسین بن محمد و... به لحاظ وثاقت و ضعف تحقیق شود، به علم رجال مربوط است و اگر مجموع سند و حکم کلی روایت، در صورت مؤثق یا ضعیف بودن راویان بررسی شود، به درایه مربوط است؛ اما تبیین الفاظ مشکل این متن و یافتن معنا و مراد معصوم علیه السلام از آن کار فقه الحدیث است.

۴. عیناً برگرفته از: افشاری، «بازشناسی هندسه علوم حدیثی»، حدیث حوزه، ۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۳؛ برای اطلاعات بیشتر، همان، ص ۱۶۹ - ۱۴۹.

نمونه ۲. ساختار مفصل، شعبات و روابط علوم حدیث^۱

تدوین و گردآوری حدیث نزد مسلمانان

از مزایای دین اسلام محفوظ ماندن قوانین آن و دستورهای پیامبر ﷺ است که در قالب دو گنجینه کتاب و سنت میان امت اسلامی باقی مانده است. قرآن در حیات رسول اکرم ﷺ به صورت نوشته‌هایی محفوظ بود که بعد از درگذشت آن حضرت رسماً تدوین شد؛ اما جز نوادری از سنت که معدودی از یاران در صحیفه‌هایی نوشتند، معمولاً حافظه اصحاب و تابعین، وسیله انتقال آن به دیگران بود و بس؛ زیرا جمعی از صحابه و تابعین با تدوین حدیث مخالف بودند. ممانعت قدرت حاکم از تدوین حدیث تا آغاز قرن دوم ادامه یافت؛ ولی اوایل قرن دوم، تدوین حدیث به دستور عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۱۰۳ - ۹۹ ق) برای پیشگیری از نقل احادیث مرسل، تعدد وسایط، تشعبات مذهبی و جعل احادیث شروع شد. وی از این نابسامانی به طریقه علمی جلوگیری کرد و دستور داد تا احادیث نبوی را جمع‌آوری و تدوین کنند. اگرچه به واسطه کوتاه بودن دوران خلافت وی، این مهم به پایان نرسید، ولی علما اولین کار تدوین حدیث را در قالب گروهی شروع کردند و پس از آن، مجموعه‌هایی از آثار نبوی فراهم آمد و از اینها مجموعه‌هایی کلان‌تر تألیف شد و دیری نگذشت که مجموعه‌های حدیثی با حجم و تعداد زیاد، میان مسلمانان توزیع و مرجع طبقات مختلف اجتماعی شد.

در قرن سوم هجری، جمعی از پیشوایان حدیث در منقولات و مرویات حدیثی تجدید نظر کردند و از احادیث صحیح (که راویان آنها وثاقت بیشتری داشتند)، مجموعه‌های بزرگی تدوین کردند که مدار تحدیث شد؛ به علاوه، در علوم دیگر، چون فقه و تفسیر هم از این مجموعه‌ها در حکم مدرک حکم فقهی یا تفسیر آیات استفاده می‌شد. ضمناً، فقها برای تسهیل امر، نتیجه بررسی علمای معرفه‌الرجال را در باب افراد زنجیره احادیث به صورت اختصار (با ذکر صحیح و متصل بودن روایت) بازگو می‌کردند. کم‌کم سازماندهی به احادیث در قالب تقسیم‌بندی درونی آنها بر اساس مصطلحاتی ابداعی آغاز شد. برای نمونه، اگر حدیثی ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود، محدثان این را «ناسخ» و آن دیگر را «منسوخ» نامیدند. کم‌کم به اعتبارات مختلفی نام‌هایی برای حدیث و بر حسب ضرورت وضع شد؛ لذا دسته‌ای از اصطلاحات در نقش رشته‌ای از علم‌الحدیث تدوین شد و دیگر مطالبی که اطلاع از آنها برای محدث لازم بود، از قبیل وظایف ناقل و منقول الیه و آداب نقل حدیث به آنها افزوده شد. محدثان، مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح الحدیث» و مصطلح الحدیث و معرفه‌الرجال را که هر دو به کیفیت سند حدیث مربوط است، «اصول الحدیث» نامیدند. سپس در هر بخش، تحقیقات و اضافاتی از متأخران، منضم و تشعباتی برای هر بخش تعبیه شد که خود، موضوع رشته‌های فرعی این علم شد.^۲

۱ عیناً برگرفته از: حیدر مسجدی، «ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید»، حدیث حوزه، ۲ (۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۱
 ۲ مثلاً، برای فهم احادیثی که در آنها الفاظی مشکل به کار رفته بود، رشته «غریب الالفاظ» وضع شد. کم‌کم ضمن برخورد به احادیث دیگری که دارای الفاظ مشکل بود، دامنه این کار توسعه یافت و مجموعه‌های بزرگی در این زمینه تدوین و «غریب الحدیث» نامیده شد. به همین سان، در موضوعات دیگر، مانند جمع و تدوین احادیث موضوعه و جعلی، فن «موضوعات» به وجود آمد و با جمع‌آوری و تدوین احادیثی که فقط یک نفر در هر طبقه یا

تدوین و سازماندهی احادیث نزد علمای شیعه

شیعیان از مهم‌ترین مبدعان علوم اسلامی و از جمله علم حدیث بوده‌اند. برای نمونه، ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری (درگذشته ۴۰۵ ق) اولین کسی بود که علم درایة الحدیث را در پنج جزء و پنجاه نوع تدوین کرد.^۱ علی‌علیه و ائمه بعد از آن حضرت اهمت‌مندی ویژه به تدوین و گردآوری حدیث داشته و عالم و عامل به سنت بوده‌اند. یاران ائمه به تأسی از امامان خود، به تدوین و تبویب احادیث همت گماشته‌اند.^۲

نزد شیعه، سیر نقل، تدوین و سازماندهی احادیث به نحو خاصی بوده است. شیعیان در نوشتن احادیث آزادی عمل بیشتری داشتند و به سبب نقل سخنان چهارده معصوم^{علیهم‌السلام} دایره حدیثی گسترده‌تری در اختیارشان بود؛ برخلاف اهل سنت که حدیث نزد آنان محدود به قول پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و برخی صحابه بود - و نیز تا نیمه قرن دوم هجری به صورت نقل شفاهی و فقط مستند آن، حافظه روات بود - شیعه از همان ابتدا با سفارش و اهتمام امامان^{علیهم‌السلام}، به کتابت حدیث اهتمام ویژه داشت. معمولاً اصحاب ائمه^{علیهم‌السلام} هنگام سماع حدیث از امام، بی تأخیر به ثبت آن می‌پرداختند.

اصول اربعمائه چهارصد مجموعه مکتوب است که راویان نخستین شیعه گرد آورده‌اند. محتوای این مجموعه‌ها سخنان امامان معصوم^{علیهم‌السلام} در زمینه‌های گوناگون احکام، سنن، مواعظ، ادعیه و تفسیر است.^۳ گردآوری اصول، از زمان حضرت علی^{علیه‌السلام} تا زمان امام حسن عسکری^{علیه‌السلام} به قلم اصحاب آنان - که بنا بر تصریح برخی منابع، چهارصد تن و عمدتاً فعال در قرن دوم هجری بوده‌اند - انجام شده است؛ اما بیشتر آنان از اصحاب امام صادق^{علیه‌السلام} و امام کاظم^{علیه‌السلام} بوده‌اند. این اصول، منبع و مصدر و معیار اعتبار کتاب‌های حدیثی بعدی شد؛ به نحوی که یکی از ملاک‌های صحت حدیث نزد محدثان نسل‌های بعد، وجود آن حدیث در یکی از این اصول بود.^۴ امتیاز این اصول را دو چیز بر شمرده‌اند: ۱. روایات آنها مستقیم یا با یک واسطه از امام معصوم^{علیه‌السلام} نقل شده است ۲. تمام روایات آن معتبر و قابل اعتماد هستند.^۵

از اواخر سده دوم هجری، جمعی از محدثین شیعه درصدد برآمدند تا برای مصون ماندن میراث سلف از نابودی و نیز تسهیل امر مراجعان، مجموعه‌های حدیثی را که تحت عنوان «اصل» یا کتاب به آنان رسیده بود، به انضمام سایر احادیثی که از ائمه^{علیهم‌السلام} به نقل شفاهی روایت شده بود، در مجموعه‌هایی گرد آورند. این مجموعه‌ها که بیشتر به صورت موضوعی تألیف شده و سازمان یافته بود، گاه در کتب رجال و فهرس به اعتبار عناوین هر موضوع جداگانه و ذیل همان موضوع یاد شده است؛ مانند کتاب الصلوة، کتاب الزکاة، کتاب الادیات و ... اثر حدیثی گاه به نامی که گردآورنده بر آن گذاشته بود، نامیده شده است؛ مانند الحطاسن از احمد بن محمد خالد برقی (م ۲۷۴ ق) - از یاران امامین جواد و هادی^{علیهم‌السلام} - که شامل کتب عدیده یازده‌گانه طبق تبویب موضوعی (مانند کتاب العیال در بیان علل احکام شرعی یا کتاب السرافق در احکام منزل و نظافت و آمدوشد) است.

کتب اربعه حدیثی شیعه چهار کتاب است که جامع اصول پیشین هستند^۶ و نوآوری و اثرگذاری بسیاری بر آثار حدیثی بعدی داشته‌اند.^۷ در این قسمت فقط به سازماندهی احادیث از دیدگاه این کتب اربعه بسنده می‌کنیم؛ چراکه آثار بعدی هم این چهار اثر را اساس کار خود قرار داده‌اند و به تکمیل و بازطراحی آنها پرداخته‌اند:^۸

۱. بیشتر سند، به نقل آن متفرد بود، بخش «متفردات» شکل گرفت و با جمع‌آوری و تدوین احادیثی که با وسایط کمتری به معصوم می‌پیوست، «قرب الإسناد» پدید آمد و نیز با جمع‌آوری و تدوین احادیثی که راویان آنها همان یکدیگر بودند، یا هر یک از روات روایتی را از پدر خود شنیده بود و وجه تشابهی در تمام افراد سلسله وجود داشت، «مُسَلَّسَات» مرسوم شد. (مدیرشانه‌چی، تاریخ حدیث، ص ۶ - ۵)
 ۲. صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۹۴.
 ۳. مهدوی‌راد، تدوین الحدیث عند الشیعه الإمامیه، ص ۲۳۷.
 ۴. برای اطلاعات بیشتر در باب فهرست این اصول، رک: همان، ص ۲۷۵ - ۲۵۹.
 ۵. البلداوی، دور الحضاری للشیعة الامامیه خلال القرنین الرابع و الخامس الهجرین، جزء ۱، ص ۴۲۰.
 ۶. همان، ص ۴۲۶.
 ۷. نصیریان، تاریخ علوم اسلامی، ص ۱۵۷ - ۱۴۹.
 ۸. البلداوی، دور الحضاری للشیعة الامامیه خلال القرنین الرابع و الخامس الهجرین، ص ۴۶۲.
۸. برای نمونه، از قرن دهم به بعد، محدثان بزرگی ظهور کرده و آثار جدیدی در عرصه حدیث به وجود آوردند. در این دوره، با احیای برخی از کتب و آثار قدما، طبقه‌بندی و تدوین جدیدی از روایات کتب اربعه، با حذف مکررات و تألیف برخی مستدرکات آغاز شد. مثلاً، شیخ حر عاملی (م ۱۰۴۰ ق) موفق شد تا از جمع‌آوری روایات فقهی کتب اربعه و اضافه کردن روایات برخی از منابع متروک و فراموش شده، کتاب تفصیل مسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعه را فراهم سازد. این کتاب بدون تردید دائرةالمعارف عظیمی از روایات فقهی است که از زمان تألیف خود مدار فتوا قرار گرفته

۱. الکافی

این اثر از ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق) است و مصادف با حیات نواب اربعه امام عصر علیه السلام (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق) نوشته شده است. کتاب *کافی* اولین کتاب روایی نزد شیعه است که در آن، احادیث از اصول اولیه (أربعائه) جمع‌آوری و در موضوعات مختلف منظم شده است. کلینی در این کتاب در آغاز هر باب، نخست روایات صحیح‌تر و سپس، به ترتیب، روایاتی را آورده است که در مرتبه پایین‌تر قرار گرفته‌اند. کافی شامل سه بخش اصول، فروع و روضه است: بخش اول (اصول) در خلال هشت فصل به بیان اصول عقائد شیعه و بعضی از مباحثی که با مسائل اعتقادی ارتباط دارد، پرداخته و هر عنوانی را به ابواب مختلفی تقسیم و در هر باب روایات زیادی را نقل کرده است:

۱. **العقل و الجهل**: شامل یک باب و ۳۴ روایت و وصیت امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم است؛

۲. **فضل العلم**: دارای ابواب زیادی، از جمله وجوب طلب العلم، الذین یتکسبون بالعلم، صفة العلم، فضیلة العلم و العلماء، کتابه و فضیلتها، صفة العالم، التقليد، حق العالم، البدعة، الرأی و القیاس، النهی عن الکلام من غیر علم، وجود جمیع حاجات الناس فی القرآن و السنّة و ... است؛

۳. **التوحید**: در ۱۰ باب با عناوین حدوث العالم و موجد، أدنی درجات معرفة الله، النهی عن الحدیث فی کیفیت، إبطال نظریه ربه الله، صفات ذات الله، الإرادة و صفات فعل الله الأخری، معانی الأسماء الإلهیه، المشیئة و الإرادة، السعادة و الشقاء، الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین است؛

۴. **الحجة**: که دارای ۱۳۰ باب است که عناوین آن به طور عام عبارتند از: الحاجة الی الحجة، طبقات الأنبياء، الرسل و الأئمة، الفرق بین الرسول و النبی و المحدث، معرفة الامام و لزوم طاعته، صفات الأئمة (أولوالأمر، خزنة العلم، النور الإلهی، أركان الأرض، و غیر ذلك)، عرض الأعمال علی الأئمة، الأئمة و رثة الأنبياء، ما عند الأئمة (العلم الكامل للقرآن، كتب الأنبياء، صحیفة فاطمه، الجفر، المجتمع و...)، علم الأئمة و زیادة جهاته المختلفة، النصوص الدالة علی إمامة كل واحد من الأئمة الإثنی عشر، مختارات من تاریخ الحیاة المعصومین؛

۵. **الإیمان و الكفر (و الطاعات و المعاصی)**: وسیع‌ترین باب اصول کافی و شامل بیش از ۲۰۰ باب است. مهمترین مباحث آن عبارتند از خلق المؤمن و الكافر، معنی الإسلام و الإیمان، صفات المؤمن و حقائق الإیمان، اصول الكفر و فروعه، الذنوب و آثارها و درجاتها و أنواعها، و أنواع الكفر؛

۶. **الدعاء**: به دو قسم تقسیم شده است: اول در بیان فضیلت و آداب دعاست، مثل آثار الدعاء، تغییر القضاء الإلهی بواسطة الدعاء، شفاء جمیع الأوجاع و استجابته، التقدم فی الدعاء، استقبال القبلة فی الجلوس و ذکر الله عند الدعاء، الدعاء الخفی، الأوقات المناسبة للدعاء و اجتماع الأفراد فی الدعاء، و دوم نقل بعضی از دعاها یا ذکرهای کوتاهی که به صورت مطلق یا خاص بیان شده‌اند، مانند: الدعاء عند الإستيقاظ و الخروج من الدار، بعد الصلاة، عند المرض، او قراءة القرآن؛

۷. **فضل القرآن**: در ۱۴ باب مثل فضل حملة القرآن، فضل تعلمه و حفظه و قرائته و ترتيله است؛

۸. **العشرة**: شامل موضوعاتی مثل لزوم المعاشرة، المعاشرة الحسنة، المعاشرون الصالحون و السیئون، آداب المعاشرة و واجباتها، العلاقات الإجتماعیه (تبادل التحیات و السلام، احترام الكبار فی السن، احترام الكرماء، رعاية الأمانة فی المجالس، حق الجار، حق الزوجه، المراسله) و... می‌باشد.

مجموع احادیث *اصول کافی* ۳۷۸۳ حدیث است که حدود یک چهارم مجموع احادیث *کافی* است. بخش دوم (فروع) شامل ۲۶ کتاب و تعداد ۱۱۱۴۵ حدیث، به ترتیب ذیل است: الطهارة، الحيض، الجنائز، الصلاة، الزكاة، الصيام، الحجّ و الزیارات، الجهاد (و الأمر بالمعروف)، المعیشة (و انواع التجارات: إجاره، بیع، رهن، عاریه، ودیعه و...)، النکاح، العقیقة، الطلاق، العتق و التدبیر و الكتابة، الصید، الذبایح، الأطعمة، الأشربة (با اخبار نرد و شطرنج و قمار در آخرین باب)، الزی و التّجمل و المروّة الدواجن، الوصایا

است. ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) کوشید با جمع‌آوری روایات کتب اربعه و حذف مکررات آنها در کتاب *مفاتیح الشرایع*، محتوای کتب اربعه را به صورت یکجا فراهم سازد. مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) موفق شد بسیاری از کتب و منابع متروک و فراموش شده شیعی را از مناطق مختلف و دوردست گردآوری کند و با نظم و سلیقه ویژه‌ای مطالب آنها را در قالب *دائرةالمعارف* با نام *بحار الانوار العجامة لدر اخبار الائمة الاطهار* گردآوری کند. (طباطبایی، *آشنایی با تاریخ و منابع حدیث*، ص ۲۷ - ۱۳)

۱. *البلدای، دور الحضاری للشیعة الامامية خلال القرنین الرابع و الخامس الهجرین*، ص ۴۶۹ - ۴۶۷.

(شامل وقوف و صدقات)، الموارث، الحدود، الديات، الشهادات، القضاء و الأحكام، و الأيمان و النذور و الكفارات. بخش سوم (روضه) دارای روایات مختلف و متنوعی است که ترتیب و نظم خاصی ندارد و فقط مشتمل بر یک کتاب و شامل خطب و رسائل ائمه علیهم السلام و مواعظ و ظرایف حکم است که مجموع احادیث آن بالغ بر ۵۹۷ حدیث است.^۱ بنابراین، کتاب‌های کافی حدود سی و پنج جلد است. دقت بسیار و تتبع وسیع و علمی‌نگری به تبویب مباحث در این اثر نمایان است.

۲. مَن لایحضره الفقیه

این کتاب از شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) است که بر حسب تبویب مصنف، حاوی احکام فقهی فراوان از روایات مندرج در اصول معتبر روایی شیعه، در ۶۷۰ باب تدوین شده و مجموع احادیث آن حدود ۵۹۲۰ است.^۲ هدف از تدوین این اثر به‌دست دادن احادیث فقهی صحیح برای کسانی بوده است که به فقیه دسترسی ندارند تا بتوانند احکام شرعی خودشان را در آن بیابند. سند روایات در این اثر، بر خلاف اثر پیشین به‌صورت اختصار ذکر شده است. شیخ صدوق این کتاب را به‌عنوان یک کتاب فقهی نوشته است تا در مسائل شرعی بدان عمل کنند، چنانکه خود به این مطلب تصریح کرده است؛^۳ ولی سبک نگارش آن، سبک رایج در قرون اولیه اسلامی است که فقهای شیعه فقط به روایت و نقل سخنان ائمه علیهم السلام اکتفا می‌کردند و به خود اجازه گفتن سخنی در برابر یا در کنار سخنان ائمه نمی‌دادند؛ چراکه آنان را مرتبط با مرکز وحی و معدن حکمت می‌دانستند.

برخی از ویژگی‌های مهم این کتاب عبارتند از: اعتماد و اطمینان نویسنده به صحت مطالب و روایات آن، دسترسی آسان به مسائل شرعی بر اساس منابع اصلی، نگارش به سبک رایج در قرون اولیه اسلامی، گستردگی مباحث و شمول آن نسبت به ابواب مختلف فقهی، و استفاده از منابع دست اول روایی.^۴ این کتاب در چهار مجلد و مشتمل بر ۶۶۶ باب است^۵ که اهم موضوعات آن عبارتند از: مسئله آبها و بهداشت فردی و اجتماعی، نماز، روزه، زکات و سایر مسائل مالی، احکام قضاوت و دادگستری و شرائط قضایی، انواع مشاغل، مکاسب و معاملات، احکام ازدواج و طلاق و سایر مسائل خانواده، احکام ارث و میراث، حج و سفرهای زیارتی و آداب سفرهای واجب و غیرواجب، بحث گناهان کبیره و صغیره، حدود و مجازات‌های شرعی، وصیت و ... شیخ صدوق در آخر این کتاب، بخشی را به نام «مشیخة الفقیه» آورده و در آن اسناد خود را بیان کرده است؛ به این صورت که در متن کتاب فقط نام راوی اولی را که روایت را از امام علیه السلام نقل می‌کند، آورده و در بخش «مشیخة» سند خود را به آن راوی نقل می‌کند تا روایات از حالت ارسال خارج شده و مسند شوند.^۶ این بخش از کتاب، بسیار مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته است و شرح‌های فراوانی نیز بر آن نگاشته‌اند که خود از منابع غنی و پر بار علم رجال به‌شمار می‌آید.

۳. تهذیب (الأحكام)

این کتاب اثر شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (معروف به شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق) در شرح المقتبه شیخ مفید (م ۴۱۲ ق) است. ترتیب اصل کتاب تهذیب، مانند دیگر کتب فقهیه از کتاب طهارت شروع و به دیات ختم می‌شود و پس از دیات، فصلی در اسانید این کتاب، پایان بخش کتاب است. تهذیب مشتمل بر ۲۰ کتاب و دارای ۲۶ عنوان به این شرح است: کتاب طهارت، کتاب الصلاة، کتاب زکات، کتاب صوم، کتاب حج، کتاب زیارات، کتاب جهاد، کتاب قضاء، کتاب مکاسب، کتاب تجارت، کتاب نکاح، کتاب طلاق، کتاب عتق، تدبیر و مکاتبه، کتاب ایمان و نذور و کفارات، کتاب صید و ذباجه، کتاب وقوف و صدقات، کتاب وصایا، کتاب فرائض و میراث، کتاب حدود، و کتاب دیات. مجموع ابواب تهذیب ۳۹۶ و جمعاً شامل ۱۳۹۸ حدیث است.^۷

به نوشته شیخ طوسی در مقدمه تهذیب الاحکام، یکی از دوستان وی از وجود احادیث به ظاهر متعارض در منابع شیعی

۱. کلینی، الکافی.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳. همان.

۴. نظری، پژوهشی درباره کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، ص ۷۸ - ۷۷.

۵. آقابزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۲.

۶. البلدوی، دور الحضاری للشیعة الامامية خلال القرنین الرابع و الخامس الهجرین، ص ۴۴۸.

۷. طوسی، تهذیب الأحکام فی شرح المقتبه للشیخ المفید، ج ۱، ص ۳ - ۲.

با او سخن گفته و یادآور شده است که این موضوع موجب انتقاد شدید مخالفان و جدا شدن برخی شیعیان ناآگاه از مذهب حق شده است، لذا از مؤلف درخواست کرده است تا شرحی استدلالی بر کتاب *مقنعه* شیخ مفید بنگارد که در آن، علاوه بر ذکر مستندات قطعی هر مسئله و احادیث مشهور، احادیث متعارض هم آورده و شیوه رفع ناسازگاری این احادیث با یکدیگر و تأویل آنها یا وجوه ضعف احادیث متعارض، بیان شود.^۱

موضوع تهذیب روایات فقهی (اعم از متعارض و غیرمتعارض) است که بر اساس ابواب فقهی و مطابق با ترتیب کتاب *المقنعه* سامان یافته و از کتاب طهارت آغاز و به کتاب یرث، حدود و دیات ختم می‌شود. بخش پایانی کتاب «مشیخه» است که از آن برای اتصال اسناد استفاده می‌شود. شیخ طوسی، بر خلاف روش کلینی در *الکافی* و شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه*، روایات متعارض را حذف نکرده است؛ بلکه به طرح و رفع تعارض میان آنها پرداخته است. این ابتکار شیخ طوسی باعث شد تا بسیاری از روایاتی که در آن دو کتاب ذکر نشده بود، به نسل‌های بعدی شیعه انتقال یابد. شاید بتوان این عمل را مهم‌ترین کار شیخ طوسی دانست. شیخ طوسی ابتدا کلام شیخ مفید در کتاب *المقنعه* را ذکر و سپس روایات مربوط را بیان می‌کند، ولی این التزام به شرح مقنعه بیشتر از باب ۱۲ کتاب الصلاة، «باب فضل الصلاة و المفروض منها و المسنون» به طول نمی‌انجامد و از آن قسمت به بعد، خود مؤلف روایات را به صورت موبوب و منظم تا پایان کتب فقهی دنبال می‌کند و دیگر از مقنعه سخن به میان نمی‌آورد. وی ذیل هر باب، روایات مرتبط را ذکر، سپس روایات مخالف و جواب توجیهی و تأویلی خویش را بیان می‌کند.

۴. الإِستبصار (فیما اختلف من الأخبار)

این اثر هم از شیخ طائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی است. وی نخست تهذیب را نوشت و چون پس از جمع‌آوری آن به تعارض و تنافی بعضی اخبار برخورد، به فکر تألیف کتاب مستقلی افتاد که جامع این دسته از اخبار باشد و با اصول علمی به جمع مضامین احادیث و ترفیق بین اخبار در *الإِستبصار* اهتمام ورزید. وی در این اثر به نقد و بررسی سندی و محتوایی احادیث و رفع ناهمخوانی ظاهری و ترجیح بعضی از احادیث بر بعضی دیگر پرداخته است. این اثر به صورت سه بخش و یک خاتمه تنظیم شده است. دو بخش اول عبادات (به جز جهاد) و بخش سوم در دیگر ابواب فقهی - از معاملات تا حدود و دیات - و خاتمه کتاب مشتمل بر اسناد احادیثی است که از مشایخ یا اصول معتمد در لابه‌لای ابواب آورده شده است.^۲ طبق شمارش خود نویسنده در پایان کتاب (مشیخه)، مجموع ابواب *الإِستبصار* ۹۱۵ و احادیث آن ۵۵۱۱ است.^۳ شیخ طوسی در بخش اول و دوم کتاب تمام سند را آورده، ولی در بخش سوم فقط به نام راوی که روایت را از کتاب او نقل کرده است، اکتفا می‌کند و در پایان کتاب سند خود به آن راوی را آورده است تا روایات از ارسال خارج شده و به روایات مسند ملحق شوند. این بخش را اصطلاحاً «مشیخه» می‌نامند.

شیخ طوسی در این اثر علاوه بر این که احادیث مربوط به هر باب را یکجا فراهم آورده است، به نقد و بررسی سندی و محتوای آنها نیز عنایت داشته و در هر باب، پیشنهاد خود را برای رفع ناهمخوانی ظاهری میان احادیث، یا ترجیح گروهی از روایات بر گروهی دیگر عرضه کرده است. شیوه‌های جمع بین احادیث و رفع ناهمخوانی‌ها که در فقه شیخ طوسی جایگاهی ویژه دارد، به‌خصوص در کتاب *الإِستبصار* او بازتاب یافته است. از همین رو، این کتاب را نمی‌باید تنها یک مجموعه محض از احادیث به‌شمار آورد و ارزش فقهی آن را از نظر دور داشت. اگرچه شیخ طوسی در این تألیف تا حد زیادی بر تألیف پیشین خود (تهذیب‌الأحكام) اتکا داشته است، اما از دیدگاه باب‌بندی و شیوه ترتیب احادیث، هر باب ویژگی‌های خاص خود را داراست و اثری مستقل شناخته می‌شود. این استقلال هم در فهرستی که مؤلف از آثار خود به‌دست داده است^۴ و هم در کلام عالم معاصرش، نجاشی^۵ به روشنی پیداست. این کتاب در نوع خود بی‌نظیر و اولین کتابی است که برای جمع بین روایات مخالف نگاشته شده است.

۱. همان.

۲. طوسی، *الإِستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۴، ص ۳۴۳ - ۳۴۲.

۳. همان.

۴. طوسی، *الفهرست*، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵. نجاشی، *الرجال*، ص ۴۰۳.

نتیجه

در باب سازماندهی دانش در علوم اسلامی - به‌ویژه علوم حدیثی - باید گفت که چون این علوم برای تقویت مبانی و پایه‌های دین توسعه و تکوین یافته‌اند، حصول به چنین هدفی مستلزم سازماندهی دانش با لحاظ‌کردن ویژگی‌های تسهیل‌گر بوده است. از این‌رو، سازمان‌دهی دانش در علم حدیث به‌گونه‌ای است که نیازهای علمای علوم حدیث و حتی فقها را در پیمودن راه استدلالی نه چندان مشابه با فلسفه هموار می‌کند.

اولویت‌های شرعی نیز عامل دیگری در تعیین سمت‌وسوی سازماندهی دانش در تک تک علوم اسلامی و حتی مرتبت این علوم بوده است. این اولویت‌ها اقتضا می‌کرد تا حدیث و اصول و فقه از علوم اولویت‌دار نسبت به دیگر علوم باشند، همین اولویت شرعی مستلزم آن بود که علوم حدیث به شعباتی تخصصی‌تر تقسیم شود تا این اولویت حفظ شود.

شرافت در موضوع هم در تعیین ساختار درونی آثار سازماندهی دانش حدیثی، نقش چشمگیری داشته است. بر همین اساس، علم حدیث در تبویب و بیان احادیث، معیارهایی برای اولویت موضوعی و حتی سندی مدنظر قرار داده است. بهره‌گیری کامل و بی‌شبهه از سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام نیز از دیگر اولویت‌ها در این باب بوده است.

با دقت در ساختار آثار برجسته حدیثی شیعه، سازوکارهایی نوین در سازماندهی دانش تدوین حدیث نزد علمای شیعه می‌یابیم که عامل تسهیل‌بازیبی حدیث و ضامن وثاقت روایات است. سابقه طولانی‌تر علمای شیعه در تدوین حدیث از زمان امامان معصوم علیهم‌السلام امکان تأمل بیشتری به آنان در باب سازماندهی به علوم حدیث داد. آنان در این سازماندهی دانش نه تنها شرافت موضوعی را در تبویب احادیث در نظر گرفته‌اند، بلکه معیار میزان سندیت و وثاقت حدیث را هم اساس کار قرار داده‌اند و احادیث صحیح و متقن را در اولویت دانسته‌اند. آثار حدیثی شیعه از بهترین ملاک‌های «استناددهی» امروزی بهره گرفته‌اند که از اصول سندیت و اعتبار در قرن کنونی اطلاعات است.^۱

در مجموع، علمای شیعه نه تنها در بسط و تکوین علوم، خوش درخشیده‌اند، بلکه با سازماندهی معقول، مناسب و نوآورانه دانش حدیث، کاربرد آسان و انتقال شایسته آن به عصر کنونی را موجب شده‌اند.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، تهران، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۴. افشاری، محمدحسین، «بازشناسی هندسه علوم حدیثی»، *حدیث حوزه*، ش ۱، زمستان ۱۳۸۹.

۱. «استناد» چنانچه در نوشته‌های علمی امروزی مراعات می‌شود، در تمدن اسلامی وجود داشته است. در جهان اسلام، پیشینه استناد، از «روایت» روییده است. در دوره جاهلیت راویانی بوده‌اند که اشعار شعرا را حفظ می‌کردند و برای مردم می‌خواندند. این شکل از روایت نخستین حرکت برای رسمیت دادن به فرایند استناد بود. پس از ظهور اسلام، در قرن اول هجری، علم الحدیث شکل گرفت. در علم الحدیث، استناد یا اسناد از اهمیت خاصی برخوردار است و به سبب نقش حساسی که حدیث در انعکاس سخن معصوم داشت، اسناد هر حدیث به زنجیره ناقلان (سلسله سند) عنصر اساسی تشخیص صحت و اعتبار آن بود. احتمالاً علم‌الحدیث تنها حوزه‌ای باشد که به سبب طبیعت موضوعی‌اش مسئله استناد را با دقت بررسی و برای آن قواعد و شرایطی مقرر کرده است. به‌علاوه، عالمان به تدوین و تألیف و طالبان به تعلم و تحصیل در حلقه‌های درسی مبادرت می‌کردند. اسلوب آموزشی در این حلقه‌های درس، روایت‌مدار و اساس آن مبتنی بر اخذ مستقیم علم از استاد بود. این‌گونه روایت‌گویی علمی از حلقه‌های درس آغاز و به فرایند استناد در صفحات کتاب منتهی شد؛ بدین‌ترتیب که بسیاری از مؤلفان در این دوره، از طریقه اسناد در تألیفاتشان پیروی کردند. مؤلف آراء، اقوال و اخباری را که در کتاب خود می‌آورد، به گویندگان آنها، استادان و شیوخ خود نسبت می‌داد و راویان را برمی‌شمرد. این کار در تألیفات همه رشته‌های علوم و ادبیات اسلامی، مانند تفسیر، حدیث، لغت، ادب و تاریخ معمول بوده است. از قرن سوم هجری، به دلیل گسترش دانش و حرکت آن به سوی اخص‌گرایی، بر تعداد و حجم کتاب‌ها افزوده و برخی دانش‌ها به مسلمات و امور بدیهی تبدیل شد. از این‌رو، ضرورت ذکر اسانید کم‌رنگ‌تر شد. نویسندگان کم‌کم شیوه دیگری اتخاذ کردند و آن، استناددهی یا ذکر مأخذی بود که مؤلف در اثرش از آنها بهره برده بود (عابدی و جیت‌ساز، «تبیین تاریخی مفهوم و جایگاه استناددهی در پژوهش»، *رهاورد نور*: فصلنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و مطالعات رایانه‌ای علوم اسلامی، ۱۱ (۴۰)، پیاپی ۵۷، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۶ - ۱۷)

۵. اندرسون، جیمز دی، «سازماندهی دانش»، ترجمه حمیدرضا جمالی مهمویی، در: *دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱.
۶. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۷. صدر، حسن، *تأسیس الشیعة العلوم الاسلام*، بی‌جا، اعلمی، ۱۳۷۵.
۸. طباطبایی، محمدکاظم. *آشنایی با تاریخ و منابع حدیث*، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۵.
۹. طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تحقیق و تصحیح حسن موسوی خراسانی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، کتابخانه مرتضویه، ۱۳۸۰ ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام فی شرح المقننه للشیخ المفید*، تحقیق حسن موسوی خراسانی، بیروت، دار الأضواء، ج ۳، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. عابدی، احمد چیت‌ساز و مهدیه، «تبیین تاریخی مفهوم و جایگاه استناددهی در پژوهش»، رهاورد نور: *فصلنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و مطالعات رایانه‌ای علوم اسلامی*، ۱۱ (۴۰)، پیاپی ۵۷، پاییز ۱۳۹۱.
۱۳. علی حسن البلداوی، *عبدالله، دور الحضاری للشیعة الامامية خلال القرنين الرابع والخامس الهجرین*، بیروت، عارف للمطبوعات، ۲۰۱۲ م.
۱۴. قدامة بن جعفر، *الخراج و صناعة الکتابه*، محقق محمدحسین زبیدی، بغداد، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱ م.
۱۵. قربانی، زین‌العابدین، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۰.
۱۶. قطبی، سمین، «بیت الحکمه»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، منشورات الفجر، ۱۴۲۸ ق.
۱۸. مالک، حسین و خدیجه نایج، «تعلیم و تربیت از نظر ارسطو»، *فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام*، ش ۵، زمستان ۱۳۹۰.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مدیرشانه‌چی، کاظم، *تاریخ حدیث*، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
۲۱. مسجدی، حیدر، «ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید»، *حدیث حوزه*، ش ۲ (۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۲۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۴، ۱۳۹۳.
۲۳. مهدوی‌راد، محمدعلی، *تدوین الحدیث عند الشیعة الإمامیه*، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۸.
۲۴. میرزامحمدی، محمدحسن، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران*، ۳۳ (۲)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۲۵. نجاشی، احمد، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری‌زنجانی، قم، بی‌نا، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. ندایی، هاشم و رضا کوهستانی، «بررسی تطبیقی آرای تربیتی ابو حامد محمد غزالی و آگوستین قدیس»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۰ (۱۴)، بهار ۱۳۹۱.
۲۷. نصیریان، یدالله، *تاریخ علوم اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
۲۸. نظری، محمود، *پژوهشی درباره کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.
۲۹. وسل، ژیلوا، *پژوهشی درباره نوع‌شناسی و طبقه‌بندی علوم*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران، توس، ۱۳۶۸.